



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در صحن جامع رضوی - 1 / فروردین / 1385

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد و على اله الأتبيين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الأرضين.

از خداوند متعال سپاسگزارم که عمر و مهلت داد تا يك بار ديگر در جوار مرقد مطهر حضرت ابالحسن علی بن موسی الرضا، آغاز سال نو هجری شمسی را در کنار شما برادران و خواهرانی باشم که از سراسر کشور در مشهد مقدس گرد آمده اید. توجه کنید - برادران و خواهران - که مایلیم در آغاز عرایض خودم، درباره ی اربعین چند جمله عرض کنم.

امسال با تقارن عید نوروز با اربعین حسینی، عید و آغاز سال نو ما، رنگ حسینی گرفت و با نام حسین بن علی (علیه السلام) سرور آزادگان جهان و سید شهیدان، رونق یافت. چه آمدن خاندان پیغمبر در روز اربعین به کربلا - که بعضی روایت کرده اند - درست باشد یا درست نباشد، ظاهراً در این تردیدی نیست که جابر بن عبدالله انصاری به همراه یکی از بزرگان تابعین - که نام او را بعضی عطیه گفته اند، بعضی عطاء گفته اند و احتمال دارد عطیه بن حارث کوفی حمدانی باشد؛ به هرحال یکی از بزرگان تابعین است که در کوفه ساکن بوده - این راه را طی کردند و در این روز بر سر مزار شهید کربلا حاضر شدند. شروع جاذبه ی مغناطیس حسینی، در روز اربعین است. جابر بن عبدالله را از مدینه بلند می کند و به کربلا می کشد. این، همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرنهای متمادی، در دل من و شماست. کسانی که معرفت به اهل بیت دارند، عشق و شور به کربلا همیشه در دلشان زنده است. این از آن روز شروع شده است. عشق به تربت حسینی و به مرقد سرور شهیدان - سیدالشهداء - .

جابر بن عبدالله جزو مجاهدین صدر اول است؛ از اصحاب بدر است؛ یعنی قبل از ولادت امام حسین، جابر بن عبدالله، در خدمت پیغمبر بوده و در کنار او جهاد کرده است. کودکی، ولادت و نشو و نما ی حسین بن علی (علیه السلام) را به چشم خود دیده است. جابر بن عبدالله به طور حتم بارها دیده بود که پیغمبر اکرم، حسین بن علی را در آغوش می گرفت، چشمهای او را می بوسید، صورت او را می بوسید، پیغمبر به دست خود در دهان حسین بن علی غذا می گذاشت و به او آب می داد؛ اینها را به احتمال زیاد جابر بن عبدالله به چشم خود دیده بود. جابر بن عبدالله به طور حتم از پیغمبر به گوش خودش شنیده باشد که حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت اند. بعدها هم بعد از پیغمبر، موقعیت امام حسین، شخصیت امام حسین - چه در زمان خلفاء، چه در زمان امیرالمؤمنین، چه در مدینه و چه در کوفه - اینها همه جلو چشم جابر بن عبدالله انصاری است. حالا جابر شنیده است که حسین بن علی را به شهادت رسانده اند. جگرگوشه ی پیغمبر را با لب تشنه شهید کرده اند. از مدینه راه افتاده است؛ از کوفه، عطیه با او همراه شده است. عطیه روایت می کند که: «جابر بن عبدالله به کنار شط فرات آمد، آنجا غسل کرد، جامه ی سفید و تمیز پوشید و بعد با گامهای آهسته، با احترام به سمت قبر امام حسین (علیه السلام) روانه شد. آن روایتی که من دیدم این طور است، می گوید: وقتی به قبر رسید، سه مرتبه با صدای بلند گفت: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر»؛ یعنی وقتی که می بیند که چطور آن جگرگوشه ی پیغمبر و زهرا را، دست غارتگر شهوات طغیانگران، این طور با مظلومیت به شهادت رسانده، تکبیر می گوید. بعد می گوید: از کثرت اندوه، جابر بن عبدالله روی قبر امام



حسین از حال رفت، غش کرد و افتاد. نمی دانیم چه گذشته است، اما در این روایت می گوید، وقتی به هوش آمد، شروع کرد با امام حسین صحبت کردن: «السَّلام علیکم یا آل الله، السَّلام علیکم یا صفوة الله».

ای حسین مظلوم! این حسین شهید! ما هم امروز در اول این سال نو، از اعماق وجودمان عرض می کنیم: «السَّلام علیک یا اباعبدالله، السَّلام علی الحسین الشَّهید». شهادت تو، جهاد تو و ایستادگی تو، اسلام را رونق داد و دین پیامبر را جان تازه بخشید. اگر آن شهادت نبود، از دین پیغمبر چیزی باقی نمی ماند. امروز دل‌های ما هم مشتاق حسین بن علی (علیه السَّلام) و آن ضریح شش گوشه و آن قبر مطهر است. ما هم گرچه دوریم، ولی به یاد حسین بن علی و به عشق او سخن می گوئیم. ما با خودمان عهد کرده ایم و عهد می کنیم که یاد حسین، نام حسین و راه حسین را هرگز از زندگی خودمان جدا نکنیم. همه ی ملت ما، همه ی کشور ما، همه ی شیعیان عالم و بلکه همه ی آزادگان در سرتاسر جهان، یک چنین احساسی نسبت به حسین بن علی (علیه السَّلام) دارند.

امسال نام پیامبر اعظم اسلام، سال ما را مزین کرد. درباره ی پیامبر اعظم چه عرض بکنیم؟ جز اینکه بگوئیم: پیامبر اعظم اسلام، مجموعه ی فضائل همه ی انبیاء و اولیاء است؛ نسخه ی کامل و تکامل یافته ی همه ی فضائلی است که در سلسله ی پیامبران و اولیاء الهی در تاریخ وجود داشته است.

نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست

وقتی نام پیامبر اعظم را می آوریم، کأنه شخصیت ابراهیم، شخصیت نوح، شخصیت موسی، شخصیت عیسی، شخصیت لقمان، شخصیت همه ی بندگان صالح و برجسته و شخصیت امیر مؤمنان و ائمه ی هدی (علیهم السَّلام) در این وجود مقدس، متبلور و مجسم است. پیامبر اعظم را می توان به درخشان ترین ستاره در کائنات عالم وجود تشبیه کرد و از آن وجود بزرگ و مقدس با این عنوان تعبیر کرد. چرا می گوئیم ستاره ی درخشان، نمی گوئیم خورشید؟ چون خورشید یک جسم و جرم مشخص و معین است، نورانی است و با عظمت است؛ اما یک جرم و یک کره ی آسمانی است. لکن در این ستاره هایی که شما می بینید، ستاره هایی هستند که یک کهکشانند و از این کهکشانانی که ما در شبهای تابستان در آسمان بالای سر خودمان می بینیم، هزاران برابر بزرگترند. کهکشان یعنی: آن مجموعه ای که هزاران منظومه و هزاران خورشید در آن هست. پیامبر اعظم یک وجود کهکشان وار است و در او هزاران نقطه ی درخشنده ی فضیلت وجود دارد. در پیامبر اعظم، علم همراه اخلاق هست؛ حکومت همراه حکمت هست؛ عبادت خدا همراه با خدمت به خلق هست؛ جهاد همراه با رحمت هست؛ عشق به خدا همراه با عشق به مخلوقات خدا هست؛ عزت همراه با فروتنی و خاکساری هست؛ روزآمدی همراه با دوراندیشی هست؛ صداقت و راستی با مردم همراه با پیچیدگی سیاسی هست؛ غرقه بودن جان در یاد خدا همراه با پرداختن به صلح و سلامت جسم هست؛ در او دنیا و آخرت همراه است؛ هدفهای والای الهی با اهداف جذاب بشری همراه است. او نمونه ی کاملی است که خداوند در عالم وجود، موجودی کامل تر از او نیافریده است؛ او مبشر است، بشارت دهنده است؛ منذر است، بیم دهنده است؛ بر همه ی بشریت و بر همه ی تاریخ شاهد و ناظر است؛ فراخواننده ی همه ی بشریت به سوی خداست و چراغ نورافشان راه انسانهاست. «اِنَّ اِرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا اِلَى اللّٰهِ بِاَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا».

سال پیامبر اعظم، سال این وجود کهکشان وار برای دولت و ملت ماست. علاوه ی بر این، وجود پیامبر اعظم در



عرصه‌ی بین‌المللی، نقطه‌ی التقای عقاید و عواطف همه‌ی ملت‌های مسلمان است. از همه‌ی اقوام، با همه‌ی مذاهب گوناگون، نقطه‌ی التقای همه‌ی امت اسلامی در عقیده و عاطفه، وجود مبارک پیامبر اعظم است. اینکه ما در یک چنین سالی با این نام قرار داریم، تکلیف بزرگی را بر گردن ما می‌گذارد. ملت و دولت ما در این سال، باید طوری عمل کنند که با حکمت نبوی، با علم نبوی، با حکومت نبوی، با عدالت نبوی، با اخلاق و کرامت نبوی، با فروتنی و عزت نبوی و با جهاد و رحمت نبوی هماهنگ باشد. اینها البته کار یک سال نیست؛ کم‌اینکه پیغمبر اعظم، پیغمبر یک سال نیست، همه‌ی سالها سال اوست؛ همه‌ی تاریخ، متعلق به اوست. ولی این به معنای این است که ما در راه ساختن آن چنان جامعه‌ای، آن چنان دنیایی و آن چنان تمدنی که هدف پیامبر اعظم بود، امسال باید یک خیزش، یک حرکت بزرگ و یک گام بلند داشته باشیم. سال پیامبر اعظم، سال نگاه‌های بلند، سال امید، سال کار، سال مجاهدت، سال خدمت و سال طراحی‌های هوشمندانه برای آینده‌ی کشور است؛ سال حرکت به پیش است.

یک نگاهی به اوضاع عمومی کشور می‌اندازیم. ما در حالی سال جدید را آغاز می‌کنیم که یک دولت جدید، تازه بر سر کار آمده است. هر دولتی، دوره‌ی تازه‌ای را برای خود تعریف می‌کند و با مشخصاتی که این دوره دارد، سال را آغاز می‌کند. این به معنای تغییر مسیر نیست؛ این به معنای این نیست که ملت با تغییر دولتها، راه هدف‌های اصولی و بلند خود را عوض می‌کند؛ نه، بلکه این به معنای بهره‌بردن از پیشرفتهای دوره‌های دیگر است، همراه با ابتکارهای جدید، همراه با تسریع در کارها و احیاناً همراه با تصحیح؛ البته اگر خطا و اشتباهی صورت گرفته باشد. ملت با تغییر دولتهایی که خود انتخاب می‌کند، مثل مسافری است که در یک راهی دارد حرکت می‌کند، به یک نقطه‌ای که می‌رسد، وسیله‌ای را که از نفس افتاده یا خسته شده است، به یک وسیله‌ی تازه نفس و آماده‌ی به کار و متناسب با شرایط تبدیل می‌کند تا همان راه را ادامه دهد. اگر احیاناً در مرحله‌ی قبل، از مسیر اصلی انحرافی پیش آمده باشد، آن را برمی‌گرداند و راه را ادامه می‌دهد و به سمت اهداف والا پیش می‌رود. این مردم اند که تعیین می‌کنند، این مردم اند که اشخاص را که هر کدام شعاری دارند و هر کدام بروز و شخصیتی دارند، زیر نظر قرار می‌دهند و در میان آنها یک نفر را می‌پسندند و اکثریت جامعه به آن رأی می‌دهند.

دولت در هر دوره‌ای، دولت مردم است؛ نشان‌دهنده‌ی خواست مردم و جهت‌گیری مردم است. این دولتی که تقریباً شش ماه است مشغول به کار شده، دولت جدید، شاخصه‌اش عبارت است از: تصمیم قاطع بر خدمت‌خستگی‌ناپذیر به مردم، به میدان آوردن همه‌ی توان خود و پُررنگ کردن هدف‌های بلند انقلاب. اینها مشخصه‌های این دولت است. این دولت با تکیه بر شعارهای انقلاب و شعارهای امام بزرگوار، بر آن است که همه‌ی توان خود را به میدان بیاورد؛ با همه‌ی وجود کار کند؛ گره‌های زندگی مردم را باز کند؛ زیرساخت‌های کشور را هرچه زودتر و هرچه بهتر و جامع‌تر به وضعیت مطلوب برای پیشرفتهای آینده بسازد و در عرصه‌ی بین‌المللی بر استقلال ملی و عزت ملت ایران تکیه کند. در عرصه‌ی بین‌المللی، بازیگران سیاسی، یکی از ابزار عمده‌شان، مکر است و یکی تهدید. اگر دولتی در مقابل مکاری و تهدید آنها خود را نبازد و به ملت خود تکیه کند، موفقیت‌های بسیاری خواهد داشت. می‌بینیم و حس می‌کنیم که این دولت بنا دارد عزت و استقلال ملی را آن چنان که در شأن ملت ایران است، حفظ کند.

آنچه که به طور خلاصه از شعارهای دولت و رئیس‌جمهور جدید و فعالیت‌هایشان می‌توان گفت، این است که، تصمیم دارند یک گام بلند در خدمت، در علم و در تأمین نیازهای کشور به پیش بردارند. عزیزان من! کشور ما امکانات یک کشور پیشرفته را دارد؛ ما از لحاظ نیروی انسانی و استعدادهای طبیعی و بشری می‌توانیم یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای عالم بشویم. بعد از انقلاب، حضور در این میدان پیشرفت، آغاز شده است؛ البته در منطق جمهوری



اسلامی، توسعه و پیشرفت بدون عدالت معنی ندارد؛ آن وقت پیشرفت همراه با عدالت، کار خستگی ناپذیر، اراده‌ی مستحکم، برنامه‌ریزی دقیق و بالاتر از همه‌ی آنها، همراهی و کمک بی‌دریغی از مردم را طلب می‌کند، تا بتوانند در کشور پیشرفت شایسته‌ی این ملت را، همراه با عدالت به وجود آورند. اگر بخواهیم این پیشرفت، همراه با عدالت نصیب کشور و ملت ما شود، باید با بهره‌مندی از همه‌ی تلاشهایی که دولتهای گذشته کرده‌اند و فرآورده‌هایی که بر اثر تلاشهای مسئولان گذشته برای ملت پدید آمده است، بر خلاقیت و تولید همت بگماریم؛ خلاقیت و تولید، ما اینها را لازم داریم.

تولید یعنی چه؟ مقصودم فقط تولید کالا نیست؛ تولید در یک گستره‌ی وسیع باید شعار ملت باشد. تولید کار، تولید علم، تولید فناوری، تولید ثروت، تولید معرفت، تولید فرصت، تولید عزت و منزلت، تولید کالا و تولید انسانهای کارآمد؛ اینها همه تولید است. رمز سعادت ملت ما در این است که در این گستره‌ی وسیع، هم دولت و هم ملت، بر این تولید همت بگماریم. این تأمین‌کننده‌ی امنیت ملی و اقتدار و پیشرفت کشور است؛ این یک جهاد است. من امروز به شما عرض می‌کنم، هم به مسئولین و مأموران دولتی و هم به آحاد مردم، به خصوص به شما جوانها؛ این یک جهاد است. امروز تولید علم، تولید کار، تولید ابتکار، تولید کالا، کالای مورد نیاز مردم، تولید انسان کارآمد، تولید فرصت و تولید عزت، هر کدام از اینها یک جهاد است. مجاهد فی سبیل الله تولید‌کننده است؛ باید هم علم را بیاموزیم و هم علم را تولید کنیم. ما باید یک کشور عالم بشویم. در یک روایتی از امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمود: «العلم سلطان، من وجده سأل و من لم یجده سیل علیه»؛ یعنی علم اقتدار است، علم مساوی است با قدرت؛ هر کسی که علم را پیدا کند، می‌تواند فرمانروایی کند؛ هر ملتی که عالم باشد، می‌تواند فرمانروایی کند؛ هر ملتی که دستش از علم تهی باشد، باید خود را آماده کند که دیگران بر او فرمانروایی کنند. ما باید علم را با همه‌ی معنای کامل آن به عنوان یک جهاد دنبال کنیم؛ این را من به جوانها، استادان و دانشگاهها می‌گویم. علاوه بر این، علم مجرد و به تنهایی هم کافی نیست؛ علم را باید وصل کنیم به فناوری، فناوری را باید وصل کنید به صنعت، و صنعت را باید وصل کنیم به توسعه‌ی کشور. صنعتی که مایه‌ی توسعه و پیشرفت کشور نباشد، برای ما مفید نیست؛ علمی که به فناوری تولید نشود، فایده‌ای ندارد و نافع نیست. وظیفه‌ی دانشگاهها سنگین است؛ وظیفه‌ی آموزش و پرورش سنگین است؛ وظیفه‌ی مراکز تحقیقاتی و مراکز پژوهشی سنگین است.

پیشرفت همراه با عدالت، یک نهضت است؛ یک نهضت فراگیر. این نهضت یک ساله نیست. ما این نهضت را تازه هم شروع نکرده ایم و نمی‌خواهیم آن را تازه شروع کنیم. از اول انقلاب این نهضت به قدر توان و قدرت دولتها و مسئولان آغاز شده است. مردم و دولتها تلاشهایی کردند و آثار تلاش آنها را هم امروز داریم در صحنه‌ی زندگی خودمان می‌بینیم. زحمات گذشتگان، به آیندگان این فرصت را می‌دهد که قدمهای بلندتری بردارند. بنابراین، این نهضت از امروز شروع نمی‌شود، از قبل شروع شده است؛ یک ساله هم تمام نمی‌شود. اما وقتی می‌گوییم امسال سال پیغمبر اعظم است؛ یعنی امسال باید یک خیزش همگانی - هم دولتی و هم مردمی - در این کار انجام بگیرد. هر کس در هر نقطه‌ای که هست، باید یک گام بلند به جلو بردارد. به گفته‌ی آن عالم روشن ضمیر که در مسجدی می‌خواست به وعظ مشغول شود، جمعیت در مسجد جمع شده بودند، مسجد پُر شده بود و عده‌ای بیرون در، مانده بودند. برای اینکه آن کسانی که بیرون در هستند بتوانند به داخل بیایند، یک نفر بلند شد و گفت: «خدا رحمت کند هر کسی را که هر جا هست، بلند شود و یک قدم به جلو بیاید»؛ برای اینکه مردم را بلند کند و آنهایی که بیرون مانده‌اند، به داخل بیایند. این مرد عالم روشن ضمیر به مردم رو کرد و گفت: من دیگر حرفی برای گفتن ندارم. همین چیزی که این مرد گفت، همه‌ی حرف من همین بود.



من می خواهم بگویم: ایها الناس! هر کدام هر جا هستید، بلند شوید، يك قدم به جلو بیايید؛ اگر در عالم عبادتید، يك قدم به جلو بیايید؛ در عالم تحصیل، يك قدم به جلو بیايید؛ در تولید يك قدم به جلو بیايید؛ کارگر، يك قدم جلو؛ کارفرما، يك قدم جلو؛ استاد، يك قدم جلو؛ دانشجو، يك مقدم جلو؛ مأمور دولتی، يك قدم جلو؛ محقق حوزه و دانشگاه، يك قدم جلو. در آیین و فرهنگ پیامبر اعظم توقف نیست، ایستادن نیست، وامانده شدن نیست، تحجر نیست و نومییدی وجود ندارد؛ پیامبر ما با نومییدی جنگید. مسلمان سرشار از امید است.

البته ما دشمنانی داریم و آنها این حرکت به جلو را برای ملت ما نمی پسندند. جلودار این دشمنان هم رژیم ایالات متحده ی امریکاست. حرف سردمداران سیاست امریکا با ملت ایران چیست؟ توجه کنید من حرف دل گردانندگان سیاسی امریکا را برای شما بیان کنم؛ حالا حرفهای گوناگونی می زنند؛ اما حرف دل آنها يك کلمه است؛ آنها می گویند: ای ملت ایران! آن چیزی را که انقلاب شما از ما گرفته است، آن را به ما برگردانید. آنها می گویند قبل از انقلاب ما بر کشور شما سیطره ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشتیم؛ رئیس کشور شما برای تصمیمهای بین المللی اش از سفیر ما اجازه می گرفت. این واقعیتی است. در قضیه ی نفت، معاملات بین المللی، روابط گوناگون سیاسی دیپلماسی و حتی در نوع برخورد با مردم، شاه پهلوی ملعون برای اقدامات خود با سفیر امریکا و سفیر انگلیس مذاکره می کرد. آنچه را آنها می خواستند و می پسندیدند، اینها اجرا می کردند. می گویند ما بر کشور شما این سلطه را داشتیم، انقلاب آمد و ما را بیرون کرد؛ این را به ما برگردانید تا ما دوباره بر کشور شما سلطه پیدا کنیم. حرف امریکاییها این است. حالا اسم حقوق بشر را می آورند، اسم انرژی اتمی را می آورند، اسم دموکراسی را می آورند و تهمت تروریست می زنند؛ اینها حرف است. حرف واقعی همان است؛ می گویند اجازه بدهید بار دیگر دولتهای شما را ما تعیین کنیم، بر اقتصاد شما ما حکومت کنیم و ما باشیم که تعیین کنیم شما در قطب بندیهای جهانی کجا باشید؛ همچنان که نسبت به بعضی از دولتهای دیگر این طورند. از ملت ایران این توقع را دارند. بیست و هفت سال است امریکاییها با ملت ایران در این چالش اند. امروز با گذشته تفاوتی نکرده است. آنچه که امروز امریکاییها از خود بروز می دهند، همان چیزی است که در طول بیست و هفت سال نسبت به ملت ایران، همیشه در ذهنشان بوده است. ابزارشان هم عبارت است از تهدید، ارباب، تبلیغات جنگ روانی، دلسرد کردن مردم، نومید کردن مردم، ایجاد دودستگی و تحریک عصبیتها؛ اگر بتوانند، ابزار دشمنان ملت شما اینهاست. فشار بیاورند - فشارهای فرسایشی - و با تبلیغات اینها را برجسته، بزرگ و درشت کنند؛ برای اینکه در مردم احساس عدم امنیت به وجود آورند، برای اینکه مردم در موفقیتشان، آینده شان و کفایت مسئولانشان تردید و شك و شبهه پیدا کنند؛ کار دشمن اینهاست. فشار بیاورند، شاید بتوانند مسئولین را دچار دودستگی کنند؛ شاید بتوانند تصمیم گیران کشور را در تصمیم گیریهای بزرگ خودشان دچار تزلزل کنند؛ کار دشمن اینهاست؛ ابزار دشمن اینهاست؛ دشمن ابزار دیگری ندارد. تهدید می کنند که ما ملت ایران را تحریم خواهیم کرد؛ مگر تا حالا تحریم نکردید؟! مگر تا حالا ملت ایران دچار تحریم شما قدرتهای زورگو نبوده است؟! اگر ما امروز پیشرفتی پیدا کرده ایم و در علم، صنعت و برخی از صنایع، در منطقه حرف اول را می زنیم، اینها در همین شرایط تحریم برای ما پیش آمده است. ما پیشرفت نظامی پیدا کرده ایم؛ پیشرفت علمی پیدا کرده ایم؛ در زمینه های پزشکی پیشرفتهای شگفت آور پیدا کرده ایم؛ در زمینه ی صنعت، در برخی از صنایع بسیار پیچیده که دنیا تصور نمی کرد، ما پیشرفت پیدا کرده ایم. ما در زمینه ی علوم زیستی پیشرفت پیدا کرده ایم؛ علوم دانشهایی را که دارندگان آنها، هرگز اجازه نمی دهند غیر از يك مجموعه ی کوچک خودشان، کسی به آنها دست پیدا کند؛ ما به این دانشها دست پیدا کرده ایم. همه ی اینها در شرایط تحریم به وجود آمده است. اگر تحریم نمی کردند، شاید به اینجا نمی رسیدیم؛ اگر پول ما را می گرفتند، سلاحهای دسته چندم خودشان را به ما می



دادند، ما به فکر نمی افتادیم که از ابتکار و استعداد جوانانمان استفاده کنیم؛ امروز هواپیما هم تولید کنیم، تانک هم تولید کنیم، موشک هم تولید کنیم و از بسیاری از کشورهای منطقه در این تولیدات جلوتر باشیم. اگر بازارها را باز می کردند، هرچه می خواستیم به ما می دادند، پول ما را می گرفتند، توی جیبشان می ریختند و امروز هم ما به این پیشرفتها نرسیده بودیم. ما را از تحریم می ترسانید!؟

به ما می گویند شما در جامعه ی جهانی منزوی هستید؛ ما به آنها می گوییم، منزوی شما نیستید، نه ما. امروز دنیا از روشهای امریکا متنفر است؛ امروز دنیای اسلام از اندونزی تا مغرب، هرجا شما بروید و از مردم سؤال کنید، نفرت از سردمداران کاخ سفید، در اعماق دلهای مردم وجود دارد. اگر می خواهند بدانند چه کسی منزوی است، بنده پیشنهاد می کنم یک فراندومی در دنیای اسلام برای سنجیدن میزان محبوبیت رئیس جمهوری ما و رئیس جمهور امریکا برگزار کنند. اگر سردمداران رژیم امریکا از نتایج خفت بار چنین فراندوم، نظرسنجی و نظرخواهی ای نمی ترسند، این گوی و این میدان، بیایند راه بیندازند. امروز ملتها از امریکا متنفرند؛ بسیاری از دولتها هم متنفرند؛ منتها مصالحشان اجازه نمی دهد که این نفرت را بر زبان بیاورند؛ اما نفرت آنها گاهی کمتر از ما هم نیست.

به جمهوری اسلامی اتهام نقض حقوق بشر می زنند. این دیگر از آن لطیفه های خنده آور دوران است! امریکا شده است پرچمدار حقوق بشر! کدام امریکا؟ امریکای هیروشیما، امریکای گوانتانامو، امریکای ابوغریب، امریکای راه اندازنده ی جنگ و ناامنی در بسیاری از نقاط عالم، امریکای سانسور در داخل خود کشور امریکا؛ ماجرای سانسور فکر و نوشته و بیان در امریکا، یکی از آن ماجراهای بسیار مهم و جالب است که مجال نیست که من الان به آن اشاره کنم. اینها به ما می گویند نقض حقوق بشر؛ اما خودشان بزرگترین ناقض حقوق بشرند! اگر امروز در دنیا - نمی گویم دنیای اسلام، در سطح دنیا - یک همه پرسی انجام بگیرد، شک نکنید که رئیس جمهور فعلی امریکا، در ردیف شارون و صدام و میلوسویچ به عنوان مجسمه های شرارت شناخته خواهند شد. امروز امریکا تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی است؛ لذا شعار «مرگ بر امریکا» دیگر امروز مخصوص ملت ما نیست. امروز در اکناف عالم شما می بینید که مجسمه ی رئیس جمهور امریکا را آتش می زنند و شعار مرگ بر امریکا می دهند. علت هم زیاد خواهی رژیم امریکا، استکبار رژیم امریکا، تکبر آنها، سلطه طلبی آنها و بازیچه ی صهیونیستها بودن آنهاست؛ حقیقتاً بازیچه ی صهیونیستهاست.

من اینجا راجع به یک مطلبی که این روزها در رسانه های گوناگون جهانی مطرح شد، یک جمله بگویم، بعد وارد مسئله ی هسته ای بشوم. مسئله ی مذاکره ی با امریکا که سوژه ی تبلیغاتی مستکبران و اقتدارطلبان شد، ما از اول اعلان کردیم و الان هم اعلان می کنیم، در هیچ یک از مسائل مورد اختلاف خودمان با امریکا، ما با امریکا مذاکره نمی کنیم. دلیل آن هم یک امر واضحی است؛ دلیل این است که مذاکره برای امریکاییها یک ابزاری است برای تحمیل خواسته های خودشان به طرف مذاکره. مذاکره مفهوم واقعی خودش را در مذاکرات امریکا با طرفهای خودش ندارد و از دست داده است. مذاکره برای چیست؟ وقتی دو دوست در یک مسئله ی مورد اختلاف با هم مذاکره می کنند، این برای این است که هر کدام از نقطه ای که قرار دارند، حرکت کنند و به یک نقطه ی مورد توافق برسند. امریکا مذاکره را به این معنا نمی داند. آنها مذاکره را وسیله ای برای تحمیل خواسته های خودشان قرار می دهند؛ برای وارد آوردن فشار. بنابراین مذاکره با امریکا در همه ی مسائل معنا ندارد.

آن چیزی که این روزها مطرح شده، درباره ی مسئله ی امنیت عراق است. مسئولین امریکایی - چه در عراق، چه در



بیرون عراق - از مسئولین ما درخواستهای پی در پی و مکرری کردند و اینها هم اول اعتنایی نکردند؛ بعد برای اینکه شاید برای جلوگیری از ناامنی های فاجعه بار ملت مظلوم عراق این کار لازم باشد، گفتند در این مسئله ما حرفی نداریم که نظرات خودمان را به طرف امریکایی منتقل کنیم. آن نظرات چیست؟ آن نظرات تفهیم این نکته به امریکاییهاست که آنها باید دست از سر عراق بردارند تا ملت عراق خودشان کشورشان را اداره کنند؛ دست از تحریک قومیتها باید بردارند تا عراق روی امنیت را ببیند. ملت عراق می تواند کشورش را اداره کند؛ امنیت را هم می تواند تأمین کند. پشت سر ناامنی های موجود عراق، قرائن فراوانی وجود دارد که دست سرویسهای جاسوسی قرار دارد؛ یا سرویسهای جاسوسی انگلیس یا امریکا یا اسرائیل. این تأمین امنیت برای مردم عراق، برای ما یک انگیزه ای شد.

امریکاییها در همین قضیه هم روح سلطه جویی و زیاده طلبی و دروغگویی خودشان را نشان دادند. این طور وانمود کردند که گویا ایران می خواهد در مسائل گوناگون خود با امریکا مذاکره کند. تعبیرات بسیار نامناسب و زشتی را هم به کار بردند؛ بعضی از مسئولین امریکایی بر اثر همان خوی تکبر و دروغگویی، حتی گفتند این به منزله ی احضار مسئول ایرانی است. من عرض می کنم، دولت امریکا غلط می کند که مسئول ایرانی را احضار کند. مسئولین ذی ربط کشور ما اگر می توانند با هدف تفهیم و حالی کردن به امریکاییها در قضیه ی عراق، مطلبی را به آنها منتقل کنند، مانعی ندارد؛ اما اگر مذاکره به معنای این است که یک عرصه ای باز شود برای اینکه طرف زورگو و پُرو و مکار با اتکای به زور بخواهد حرفهای خودش را به طرف تحمیل کند، این مثل بقیه ی موارد، همچنان که اعلام کردیم، ممنوع خواهد بود. عزت، ایستادگی و مقاومت ملت ما مایه ی اقتدار و پیشرفت کشور ماست؛ این را نمی شود با توهنات مخدوش کرد.

درباره ی مسئله ی هسته ای من یک جمله عرض بکنم. خلاصه ی حرف دشمن این است که به ملت ایران می گوید شما فناوری هسته ای را نداشته باشید. چرا؟ برای اینکه فناوری هسته ای، شما را در عرصه های مختلف نیرومند می کند؛ شما این فناوری را نداشته باشید تا ضعیف بمانید، تا بتوان راحت تر به شما زورگویی کرد. مردم باید توجه کنند که اعماق حرف دشمن چیست. مسئله این است، انرژی هسته ای و توانایی تولید سوخت هسته ای، در طول سالهای نه چندان دور آینده، یک نیاز مبرم و قطعی برای ملت ایران است. اگر ملت ایران امروز برای کشور خود فناوری هسته ای را تحصیل نکند، چند سال بعد، آن روزی که این جوانها وارد بازار کار و فعالیت می شوند، آن روزی که جمعیت ملت ایران میلیونها نفر از حالا بیشتر است؛ آن روز، ملت در یکی از اساسی ترین نیازهای خود مجبور است دستش را به طرف بیگانگان و احياناً دشمنان دراز کند. مثل اینکه امروز ما نفت نداشته باشیم؛ نفت یک منبع تمام شدنی و تجدیدناپذیر است. نفت تا ابد که باقی نمی ماند؛ اگر این طور که امروز مصرف می شود، مصرف شود، تا بیست سال، بیست و پنج سال دیگر نفت ملت ایران تمام خواهد شد. دنیا به جای نفت به سراغ انرژی های جایگزین رفته است که از همه مهمتر و قابل اطمینان تر، انرژی هسته ای است. اگر کشور ما بیست سال دیگر انرژی هسته ای نداشته باشد، برای راه اندازی یک کارخانه، دستش به سمت کسانی دراز است که پیشرفت ملت ایران را به هیچ قیمتی نمی پسندند. آبرو و عزت ملت را می گیرند تا یک مختصری از آنچه که در اختیار دارند، به این ملت بدهند.

من یک وقتی در همین مشهد در حضور جمعیت عظیم مردم گفتم، اگر این نفتی که امروز در اختیار ماست، در اختیار اروپا و امریکا بود، ما برای هر بشکه اش باید در مقابل آنها سجده می کردیم تا یک بشکه نفت به ما بدهند؛ مگر می دادند؟! اینها می خواهند پانزده سال، بیست سال آینده ملت ایران برای نیاز صنعتی و کشاورزی خود و برای جریان حیات در کشور خود، محتاج آنها باشد؛ برود در خانه ی آنها؛ اهمیت انرژی هسته ای این است. حالا می



گویند انرژی هسته ای برای درمان و مصارف پزشکی هم به کار می رود؛ بله، اینها هم است؛ اما اینها درجه ی چندم است. در درجه ی اول این یک نیاز اساسی و اصلی برای کشور ماست. اگر امروز مسئولین و دست اندرکاران ما این را تأمین نکنند، بیست سال بعد همه ی مردم حق خواهند داشت اینها را لعنت کنند. آن روز هم نمی شود به دست آورد. وقتی یک ملت احتیاج به چیزی دارد، به او گرانفروشی می کنند، به او نمی دهند، او را تحقیر می کنند و به او بی اعتنایی می کنند. آن چیزی که آمریکا به ما می گوید، این است که شما این فناوری ای را که خودتان هم به دست آورده اید، این را بگذارید کنار، ما به شما سوخت هسته ای می دهیم. یعنی چه؟ یعنی شما نیروگاه بسازید، بعد برای سوخت این نیروگاه بیاید سراغ ما تا ما با هر شرایط و هر قیمتی که دلمان خواست، آن را به شما بدهیم. مثل این می ماند که امروز نفت در اختیار آمریکا باشد، بخواهد به ما نفت بدهد. شما فرض کنید اگر در این شرایط ما برای تولید انرژی در داخل کشور احتیاج به نفت یا گازوئیل داشتیم و می خواستیم آن را از آمریکاییها بگیریم، با ما چه رفتاری می کردند! ملت ایران را چقدر تحقیر می کردند! اینکه می گویم انرژی هسته ای یا به تعبیر درست تر فناوری هسته ای، چرخه ی سوخت و امکان غنی سازی هسته ای حق مسلم ملت ماست، این به معنای این است که اگر این را امروز برای این ملت تأمین نکنیم، فردا این ملت دست گدایی به سوی دشمنان و مخالفین خودش دراز کند. ملت ما زیر بار این حرف نخواهد رفت.

به ما می گویند شما نفت دارید، انرژی اتمی می خواهید چه کار کنید؛ مگر آمریکا نفت ندارد؛ آمریکا که نفت دارد، چرا انرژی هسته ای دارد؟ همین اخیراً رئیس جمهور آمریکا گفت، ما باید برای تولید هسته ای سرمایه گذاری بیشتری کنیم. همه ی دنیای پیشرفته دارند می روند به سمت سرمایه گذاری برای تولید هسته ای، آن وقت به ملت ما می گویند شما نداشته باشید! این حرف زور را ما قبول نکرده ایم و شما ملت ایران بدانید مسئولین کشور قبول نخواهند کرد. بنده به هیچ قیمتی زیر بار این حرف زور نخواهم رفت.

انرژی هسته ای و فناوری هسته ای حق مسلم شما ملت ایران است و هیچ کس حق ندارد از این حق مسلم صرف نظر کند و کوتاه بیاید. دشمن شبهه پراکنی می کند و یک عده ای هم نادانسته، شاید بعضی هم دانسته، همین حرفهای دشمن را در داخل پر و بال می دهند. حقیقت قضیه این چیزی است که من به شما عرض کردم. امروز اگر شما این حق را به چنگ نیاورید، دهها سال ملت ایران به عقب خواهد رفت و عقب مانده خواهد ماند. هیچ فرد مسئولی، هیچ پیرو پیامبر اعظم راضی نخواهد شد. دنیا هم این حق را قبول دارد. حالا تهدید شورای امنیت کردند، انگار شورای امنیت آخر دنیا است. ما هم شورای امنیت چشیده هستیم. در جنگ تحمیلی، آن روزی که عراقی ها چند هزار کیلومتر خاک ما را زیر پا داشتند، همین شورای امنیت قطعنامه صادر کرد که بایستی جنگ را تمام کنید، دفاع و مقاومت نکنید؛ ما هم چون برخلاف مصالح کشورمان بود، قبول نکردیم. هر وقت برخلاف مصالح کشور باشد، قبول نمی کنیم. ملت ما ایستاده است. جوانان ما ایستاده اند، خوشبختانه مسئولین ما با نشاط ایستاده اند، خدا پشتیبان ماست و اقتدار آینده ی کشور ما امروز در گرو تصمیم و همت مسئولان و مردم ماست. به توفیق الهی، به کمک همت و اراده و عزم بلند مردم و به تأیید ولی عصر (ارواحنافاده) بر این حق پافشاری خواهیم کرد و آن را با همه ی وجود به چنگ خواهیم آورد.

اجازه بدهید از این نفسهای پُرشور و دلهای گرم شما استفاده کنم و چند تا دعا کنم:

پروردگارا! به عزت و جلالت و به حق پیامبر اعظم، رحمت و برکت و تفضل خود را بر این ملت مؤمن و پایدار نازل



کن. پروردگارا ! این ملت قدرشناس اسلام را بر دشمنان اسلام پیروز کن. پروردگارا ! راه این ملت و راه جوانان ما را به سوی آینده ای که شایسته ی این ملت است، هموار بگردان. پروردگارا ! مسئولین کشور را در خدمتگزاری به این مردم روزبه روز موفق تر بگردان. پروردگارا ! برکات علی بن موسی الرضا (سلام الله علیه) را بر مردم این مرز و بوم و کشور روزبه روز افزایش بده ؛ ما را مشمول دعای ولی عصر (ارواحنا فداه) قرار بده. پروردگارا ! درجات امام عزیز و شهیدان عالی مقام ما را در نزد خود روزبه روز برتر و رفیع تر بگردان ؛ ما را بندگان صالح خود قرار بده ؛ ما را خدمتگزاران این مردم قرار بده.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته